

تأثیر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی

طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۸۴

دکتر علی فلاحتی*

دکتر مجتبی الماسی**

فاطمه آقایی***

چکیده

در چند دهه اخیر بحث‌هایی درباره نقش دولت در اقتصاد مورد توجه بوده است. در این میان، یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها نقش توزیعی و رسیدن به رشد اقتصادی می‌باشد. در این مقاله سعی شده که چگونگی این نقش در قالب سیاست‌های مالی و ابزارهای مهمی که برای اجرای این سیاست در اختیار دولت است، از جمله پرداخت‌های انتقالی و مالیات‌ها مورد بحث قرار گیرد.

با استفاده از آمارهای متغیرهای سری زمانی طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۸۴، مدل انتخابی از روش معادلات هم‌زمان برآورد شده و اثر سیاست‌های مالی (مالیات و یارانه‌ها) بر توزیع درآمد و رشد اقتصادی ملاحظه شده است.

نتایج نشانگر آن است که سیاست‌های مالی در کشور (افزایش مالیات و یارانه) باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد اقتصادی شده است که شاخص ارزیابی بهبود توزیع درآمد، ضریب جینی می‌باشد. در این راستا، از اطلاعات و داده‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران استفاده شده است. افزایش درآمدهای نفتی و تولید ناخالص داخلی، سبب برابری توزیع درآمد و بهبود رشد اقتصادی شده و نرخ رشد جمعیت نقش منفی در رشد اقتصادی داشته است.

واژه‌های کلیدی: توزیع درآمد، سیاست مالی، مخارج دولت، مالیات، ضریب جینی

Email:Ali Falahatii@yahoo.com

* استادیار گروه اقتصاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی

** استادیار گروه اقتصاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رازی

*** کارشناس ارشد علوم اقتصادی

تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۷ تاریخ تأیید: ۸۸/۳/۲۰

مقدمه

اثر سیاست‌های مالی بر روی توزیع درآمد و رشد اقتصادی از موضوعات مورد توجه بسیاری از اقتصاددان‌ها است، که تا حد بسیار بالایی در امر سیاست‌گذاری اقتصادی مورد توجه می‌باشد.

در واقع، اینکه سیاست‌های گوناگون مالی چه اثری بر توزیع درآمد دارد، یکی از نکات بسیار مهم در اجرای سیاست‌های مختلف می‌باشد که همواره مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته است.

حکومت‌ها با استفاده از سیاست‌های مالی برای تثبیت اقتصادی که یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌ها است، گام برمی‌دارند تا از این طریق، اثر نوسانات گوناگون اقتصادی را بر جامعه خنثی نموده و تا حد زیادی از تحمیل هزینه‌های مختلف بر اقتصاد جلوگیری کنند.

سیاست‌های مالی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، می‌تواند نقش مهمی را ایفا کنند و زمینه‌ساز تشکیل سرمایه، رشد اقتصادی، ثبات، ایجاد اشتغال کامل، تجهیز منابع، ایجاد عدالت و تخصیص مجدد منابع شود.

این آثار در صورت شناخت و کاربرد رابطه این سیاست‌ها با توزیع درآمد ظاهر می‌شود؛ زیرا اگر نتوانیم مسائل اقتصادی کشور را به طور کامل بشناسیم و درک کنیم و چنانچه مکانیسم‌های اقتصادی و نحوه عملکرد آنها را کاملاً نشناسیم و چگونگی به کارگیری ابزارهای سیاست اقتصادی را در ارتباط با مسائل اقتصادی ندانیم، حتماً قادر به حل مشکلات اقتصادی کشور نخواهیم بود.

مطالعات انجام شده

ادبیات نظری این موضوع با مطالعه: کوزنتس^۱ (۱۹۵۵) با استفاده از داده‌های در دسترس کشورهای توسعه‌یافته به این نتیجه رسید که نابرابری حداقل از دهه ۱۹۲۰ کاهش یافته است و با توجه به داده‌های کشورهای در حال توسعه (که در سطوح گوناگون درآمدی قرار داشتند) دریافت که با بالا رفتن درآمد تا حد معینی نابرابری افزایش می‌یابد، اما پس از آن سطح نابرابری با افزایش درآمد کاهش می‌یابد؛ به عبارت

1. Kuznets

دیگر، شکل رابطه بین نابرابری درآمد سرانه در طول زمان در یک کشور شبیه U واژگون است.

پاکرت^۱ (۱۹۷۳)، آهلوالیا^۲ (۱۹۷۶)، رام^۳ (۱۹۸۸) و اوگوانگ^۴ (۱۹۹۴)، با استفاده از داده‌های مقطعی کشورهای در حال توسعه، فرضیه U واژگون کوزنتس را مورد آزمون قرار داده و آن را تأیید کرده‌اند. در زمینه فرضیه کوزنتس، تحقیقات دیگری نیز انجام شده است. برای مثال، آهلوالیا (۱۹۷۶) و بری^۵ (۱۹۸۴) نشان داده‌اند که توزیع آموزش در جامعه نقش مهم و معناداری در نابرابری درآمد دارد.

فی، رانیس و کائو^۶ (۱۹۷۸)، مانگاهاس^۷ (۱۹۷۵) و پیات^۸ (۱۹۷۶) در تحقیقات خود دریافتند که درآمد روستاییان به صورت برابری نسبت به شهرنشینان توزیع شده است. فی، رانیس و کائو (۱۹۷۵)، فیلدز^۹ (۱۹۷۹) و آدمز^{۱۰} (۱۹۹۴) به این نتیجه رسیدند که درآمدهای حاصل از بهره و مالکیت به صورت نابرابرتری نسبت به درآمد حاصل از دستمزد توزیع است.

اهلوالیا (۱۹۷۶) در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که هیچ الگوی قوی بین تغییرات توزیع درآمد و نرخ رشد تولید ناخالص ملی وجود ندارد و در میان کشورهای دارای نرخ رشد بالا و پایین، برخی بهبود و برخی بدتر شدن نسبی برابری را در توزیع درآمد تجربه کرده‌اند. همچنین بر اساس این فرضیه هر چه نابرابری در موقعیت اولیه توزیع بیشتر باشد، نرخ رشد بالاتر است.

در مطالعه‌ای که فیلدز (۱۹۷۹) روی تعدادی از کشورهای در حال توسعه انجام داده است، نشانگر این است که هیچ رابطه آماری قوی میان نابرابری درآمد در موقعیت اولیه توزیع و نرخ رشد اقتصادی وجود ندارد.

دینگر و اسکوتر^{۱۱} (۱۹۹۶) توزیع درآمد در مناطق صحرای جنوب آفریقا، شرق

1. Paukert
2. Ahluwalia
3. Ram
4. Ogwang
5. Berry
6. Fei, Ranis & Kuo
7. Mangahas
8. pyatt
9. Fields
10. Adams
11. Deininger & Squire

آسیا، جنوب آسیا، اروپای شرقی، شمال، شرق و مرکز آفریقا، آمریکای لاتین، کشورهای با درآمد بالا و OECD را در دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۶۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ را مطالعه نمودند. توزیع درآمد در دهه ۱۹۹۰ نسبت به دهه ۱۹۶۰ کاهش یافته، در حالی که در بقیه مناطق بیشتر شده است. همچنین بین نابرابری با زمان و درآمد رابطه قانونمندی را مشاهده نکرده‌اند، ضمن آنکه در بسیاری از کشورها، تغییرات مشاهده شده در نابرابری درآمد در مقابل تغییرات درآمد سرانه و نرخ رشد، قابل توجه نبوده است. آنها دریافتند که در بیشتر کشورهای اروپای شرقی، اندازه نابرابری با توجه به استانداردهای بین‌المللی کوچک است؛ اما با توجه به اینکه در حال گذر از دوره انتقالی به اقتصاد بازار هستند، نابرابری هم در حال افزایش است. افزایش نابرابری طی این دوره انتقال با توجه به نظریه‌ها و دلایل تعریف شده کوزنتس (۱۹۹۵)، مانند کاهش نقش دولت به عنوان برابرننده درآمد، کاهش فرصت‌های شغلی و منافع خاصی که افراد پر درآمد از دسترسی به اطلاعات و منابع کمیاب کسب می‌کنند، قابل قبول به نظر می‌رسد.

برین و پنالوسا^۱ (۱۹۹۹) به بررسی نقش بی‌ثباتی اقتصادی کلان (انحراف استاندارد نرخ رشد تولید ناخالص داخلی) در نابرابری درآمد در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، طی زمان ۱۹۶۰-۱۹۹۰ پرداختند. آنها به این نتیجه رسیدند که بی‌ثباتی بیشتر، ضریب جینی و سهم ۲۰ درصد بالایی از درآمد را افزایش و سهم بقیه ۲۰ درصدها را کاهش می‌دهد.

جها^۲ (۱۹۹۹) با استفاده از داده‌های سری زمانی برای ۲۰ سال در دو کشور هند و چین، اثر سیاست مالی بر رشد و توزیع درآمد را مطالعه کرد و متوجه شد که سیاست‌های مالی افزایش مالیات و پرداخت انتقالی باعث بهبود توزیع درآمد و کاهش رشد می‌شود.

گالی^۳ (۲۰۰۱) در بررسی تورم و سیاست‌های پولی بر نابرابری از دو دیدگاه نظری و تجربی دریافت که در کشورهایی با تورم بالا، سیاست‌های پولی انقباضی بیشتر در کاهش نابرابری مفید واقع شده است. در حالی که، کاهش تورم در اقتصادهای با تورم پایین ممکن است که نابرابری را افزایش دهد. مطالعه تجربی وی در ایالات متحده و

1. Breen & penalosa

2. SaileshK.Jha

3. Galli

۱۵ کشور از اعضای OECD این فرضیه را تأیید نموده است. هاردینگ و گرینول^۱ (۲۰۰۱) در مطالعه روند نابرابری هزینه و درآمد در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ روی هزینه و درآمد خانوارهای استرالیایی به این نتیجه رسیدند که طی دوره زمانی مورد بحث، نابرابری درآمد افزایش، سهم درآمدی ۱۰ درصد پایینی کاهش و ۲۰ درصد بالایی افزایش یافته؛ اما نابرابری هزینه طی این مدت ثابت مانده است. لی^۲ (۲۰۰۲) با استفاده از داده‌های ترکیبی کشورها، ارتباط بین رشد و توزیع درآمد را بررسی نموده است. نتایج بیانگر آن است که تورم، وضعیت توزیع درآمد را بدتر می‌کند و سهم درآمدی طبقه ثروتمند را زیاده‌تر می‌کند. همچنین اثر منفی، اما بی‌معنا روی سهم درآمدی طبقه متوسط و فقیر دارد و نرخ رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. فئولمی و زئومولر^۳ (۲۰۰۳) نشان داد که به طور کلی از لحاظ نابرابری، تفاوت زیادی بین اروپا و آمریکا و در زمینه رشد نیز همین تفاوت وجود دارد. وریمی و ارهارت^۴ (۲۰۰۴) نشان داد که رشد سریع اقتصادی باعث افزایش نابرابری درآمد می‌گردد و همچنین اختلاف درآمدی بیشتر باعث تسریع روند رشد اقتصادی می‌شود. مطالعات متعددی نیز در مورد کشور ایران انجام شده است. تعداد قابل توجهی از این مطالعات برای محاسبه شاخص نابرابری، بیشتر به صورت ضریب جینی بوده و در آنها سعی شده است که از آن چشم‌پوشی و عمدتاً به مطالعاتی پرداخته شود که تأثیر متغیرهای دیگر بر توزیع درآمد مورد بررسی قرار گرفته است. اوشیما^۵ (۱۹۷۰)، اولین تحقیق در زمینه توزیع درآمد در ایران را انجام داد. نتیجه آن، نشانگر تمرکز شدید الگوی توزیع درآمد در ایران بوده و ضریب جینی بین ۰/۶ تا ۰/۷ تخمین زده شده است. او در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیده است که در گروه‌های درآمدی پایین در مناطق روستایی، پس‌انداز منفی بسیار بالایی دارند و در مقابل، گروه‌های درآمدی بالایی در مناطق شهری دارای نرخ پس‌انداز مثبت بالایی هستند. پسران (۱۹۷۴)، با بررسی الگوی توزیع درآمد در ایران به این نتیجه رسیده است که توزیع درآمدها بدتر شده و نابرابری درآمد، از یک طرف در بین گروه‌های گوناگون

1. Harding & Greenwell

2. Li

3. Foelmi & Zweimuller

4. Weriemmi & Ehrhardt

5. Oshima

جامعه و از طرف دیگر، در مناطق شهری و روستایی افزایش یافته است؛ توزیع درآمد در میان مناطق مختلف روستایی از نابرابری کمتری نسبت به مناطق شهری برخوردار بوده است.

از دیگر تحقیقات، مطالعات فرهاد مهران در سال ۱۹۷۵ است که بر اساس این مطالعات، ضریب جینی در سال ۱۹۷۳ در مناطق شهری ۰/۴ و در مناطق روستایی برابر ۰/۳۶ بوده است.

لونی^۱ (۱۹۷۵)، در مورد اقتصاد ایران مطالعه دیگری را انجام داده است. طبق گفته لونی (۱۹۷۷) نتیجه راهبرد دستیابی به رشد اقتصادی بالا برای کشور، چیزی جز ایجاد توزیع نابرابر درآمدها بین مناطق شهری و روستایی، از یک طرف و بین طبقات درآمدی بالا و پایین، از طرف دیگر نبوده است.

حمید سهرابی در مطالعات خود طی سالهای ۱۳۴۶-۱۳۵۶ به این نتیجه رسید که نابرابری توزیع درآمد در مناطق شهری و روستایی به طور فزاینده بوده است. وی در بررسی‌هایش، ارتباط توزیع درآمد و رشد اقتصادی را باعث نابرابری در توزیع درآمد در ایران می‌داند.

صمدی (۱۳۷۱)، در مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی تأثیر تورم بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از تابع تقاضای مصرف»، وضعیت توزیع درآمد را طی سالهای ۱۳۴۷-۱۳۶۷ بررسی کرده است. نتایج او نشان می‌دهد که هر چه تورم موجود در اقتصاد شدیدتر باشد، خانوارهایی که درآمد ثابت دارند، با سرعت بیشتری شاهد پایین آمدن درآمدهای واقعی‌شان خواهند بود.

جمشید پژویان (۱۳۷۳)، در طرح تحقیقاتی خود با عنوان «سیاست‌های حمایتی از اقشار آسیب‌پذیری»، توزیع درآمد را در دوره زمانی ۱۳۶۲-۱۳۶۸ مورد بررسی قرار داده است. نتیجه این است که ضریب جینی مصرف شهری در طی این دوره تغییر چندانی نداشته است و از ۰/۴۲۸ در ۱۳۶۲ به ۰/۴۲۷ در ۱۳۶۸ رسیده است. ضریب جینی برای مناطق روستایی نیز از ۰/۳۸۹ در ۱۳۶۲ به ۰/۳۷۲ در ۱۳۶۸ رسیده است. مطالعه سهم ۴۰ درصد خانوار کم درآمد نیز نتایج مشابهی را ارائه می‌دهد.

درویشی (۱۳۷۵)، در بررسی «اثر نابرابری اقتصادی بخشی بر توزیع درآمد در ایران

1. Loony

با استفاده از اطلاعات مرکز آمار ایران»، توزیع درآمد در ایران را با استفاده از ضریب جینی پارامتریکی به عنوان معیار اندازه‌گیری، طی سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۷۳ محاسبه نموده و میانگین ضریب را برای مناطق شهری ۰/۴۸ و برای مناطق روستایی ۰/۴۵ به دست آورده است. جمع‌بندی وی بیانگر آن است که اثر نابرابری بخش صنعت شهری بر نابرابری در مناطق شهری و اثر نابرابری بخش کشاورزی بر نابرابری در مناطق روستایی، از سایر بخش‌ها بیشتر می‌باشد.

پروین (۱۳۷۵)، در مقاله خود به برخی از زمینه‌های تأثیر متقابل رشد و توزیع درآمد در اقتصاد ایران با استفاده از اطلاعات مرکز آمار ایران پرداخته است و ضمن اشاره به برخی از شاخص‌های نابرابری توزیع درآمد و با توجه به محدودیت‌های آماری نشان داده که وجود درآمدهای نفتی این امکان را در اقتصاد ایران فراهم کرده است که فرایند توسعه بدون توجه به زمینه‌های نابرابری توزیع درآمد و پیامدهای آن شکل بگیرد؛ در حالی که، توزیع نابرابری درآمد با ایجاد محدودیت در ساختار کیفی و کمی بازار بر دوگانگی اقتصاد تأکید می‌کند.

تاجدین (۱۳۷۶)، با مطالعه اثر تورم بر توزیع درآمد در ایران طی سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۷۳ با استفاده از آمار هزینه خانوار منتشر شده از مرکز آمار ایران به این نتیجه رسیده که تورم کمترین اثر را در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۷۱ و بیشترین اثر را در سال ۱۳۶۸ بر روی توزیع درآمد داشته است. نتایج این تحقیق نشان‌دهنده آن است که طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۳، تورم در مناطق شهری سبب افزایش نابرابری شده؛ حال آنکه در مناطق روستایی تورم عموماً نابرابری را کاهش داده است.

ابونوری (۱۳۷۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد ایران در طی سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۷۰»، با استفاده از ضریب جینی و یک روش اقتصادسنجی به این نتیجه رسید که عوامل نسبت اشتغال و بهره‌وری کار بر سطح نابرابری، اثر کاهشی دارد.

گرچی (۱۳۷۶)، در بررسی اثرات سیاست‌های اقتصادی دولت بر توزیع درآمدها طی سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۸۰ ضرایب جینی را در قبل و بعد از اجرای سیاست‌های مالی دولت محاسبه نموده است. ضرایب جینی در مناطق شهری و روستایی در طول زمان مورد بررسی به طور مداوم افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که فشار مالیاتی بیشترین اثر

را بر طبقات کم درآمد، سپس بر طبقات درآمدی متوسط و بالاخره اثر بسیار کمی بر طبقات پردرآمد در مناطق شهری و روستایی داشته است.

اسماعیل ابونوری، روند درآمد در ایران را به برآورد سطح نابرابری و تعیین عوامل اقتصادی مؤثر بر آن در دوره بیست ساله ۱۳۵۰-۱۳۷۰ مورد بررسی قرار داده است. نتایج برآورد الگو نشان می‌دهد که تغییرات در نسبت اشتغال، مؤثرترین عامل در تغییر سطح نابرابری محسوب می‌شود. عوامل مهم دیگری، مانند بهره‌وری کار از یک سو و سهم درآمد شخصی از تولید ناخالص ملی و متوسط مالیات‌های دریافتی از هر خانوار، از سوی دیگر اثر تقریباً یکسان در جهت مخالف بر سطح نابرابری دارد. در واقع، مالیات و مخارج دولتی باعث نابرابری اقتصادی شده است.

محسن شیرازی، با استفاده از یک مدل بسته داده - ستانده به اثرهای تغییرات در توزیع درآمد بر روی متغیرهای کلان، چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی، پرداخته است. نتایج مدل نشانگر بهتر شدن توزیع درآمد است که عادلانه‌تر شدن توزیع درآمد سبب افزایش تولید محصولات ضروری‌تر و کاربردی‌تر می‌شود و از طرف دیگر، تولید محصولات غیر ضروری و سرمایه‌برتر کاهش می‌یابد. در مجموع، با بهتر شدن توزیع درآمد ستانده، کل اقتصاد و ارزش افزوده کل کاهش می‌یابد.

محمد یعقوب‌نژاد، در پایان‌نامه خود با داده‌های آماری سال ۱۳۴۷-۱۳۷۰، فرضیه کوزنتس را مبنی بر اینکه یک رابطه غیر خطی بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد وجود دارد، مورد آزمون قرار داده و به این نتیجه رسیده که یک رابطه مستقیم و مثبت بین رشد اقتصادی و نابرابری توزیع درآمد وجود دارد که اجرای سیاست‌های حمایتی سبب کاهش نابرابری می‌شود.

ابونوری و اژدری (۱۳۷۸)، در تحلیل اثر توزیع درآمد بر رشد اقتصادی با توجه به اطلاعات مقطعی ۸۶ کشور مورد مطالعه (از جمله ایران) در دوره ۱۹۸۰-۱۹۹۳ و همچنین اطلاعات سری زمانی ۱۳۵۰-۱۳۷۳ ایران نشان داده‌اند که اثر نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی منفی بوده است. همچنین مشخص شده که اثر سهم ۲۰ درصد میانی (طبقه متوسط) بر رشد، بیشتر از سهم ۴۰ درصد پایین (طبقه فقیر) است.

پروین (۱۳۸۰)، در مطالعه اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد (مطالعه موردی سیاست‌های برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران)، به این

نتیجه رسیده است که این اثرها، به شرایط اولیه کشور بستگی دارد. جرجرزاده و اقبالی (۱۳۸۴)، در مطالعه‌ای تحت عنوان «اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران»، با استفاده از ضریب جینی و یک الگوی اقتصادسنجی، وضعیت توزیع درآمد را طی سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۸۰ بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که سرانه تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، درآمدهای مالیاتی و مخارج سرمایه‌ای، اثر مثبت بر توزیع درآمد داشته؛ در حالی که تورم، بیکاری، درآمدهای نفتی و مخارج جاری دولت، اثر منفی بر توزیع درآمد داشته و وضعیت را بدتر کرده است.

مبانی نظری

۱. سیاست‌های مالی

سیاست‌های مالی به مجموع اقدامات دولت در زمینه مخارج دولت، مالیات‌ها و پرداخت‌های انتقالی گفته می‌شود که برای رسیدن به مقاصد گوناگون به کار می‌رود. بدون شک هر اقتصادی به گونه‌ای این مجموعه‌ی ابزارها را مورد استفاده قرار می‌دهد و از این نظر، دارای سیاست‌های مالی است. در واقع، دولت از طریق تغییرات مخارج و درآمدهای خود در بودجه که همان سیاست مالی است، می‌تواند مسئولیت‌های اقتصادی خود را در زمینه تخصیص، توزیع و ثبات انجام دهد.

دولت‌ها می‌توانند با استفاده از ابزارهای مالی و پولی که در اختیار دارند، منحنی تقاضای اقتصاد را انتقال دهند و از این طریق، به اهداف مهمی، چون رشد تولید و یا کاهش بیکاری، مهار تورم و تثبیت اقتصادی دست یابند.

اقتصاد کشورهای صنعتی که به سرعت در حال تغییر است، با به کارگیری همین ابزار سیاستی اداره و تنظیم می‌شود؛ در حالی که، ما در حل مشکلات اقتصادی کشورمان به دلیل نبود و یا عدم رشد مناسب و کافی زیر ساخت‌های مورد نیاز برای تحقق یافتن اهداف مورد نظر، توفیق چندانی در به کارگیری این ابزارها نداشته‌ایم. یکی از اهداف دولت‌ها و سیاست‌گذاران اقتصادی در هر جامعه‌ای، تلاش برای توزیع مجدد درآمدهاست. توزیع مجدد درآمدها به چگونگی سهم افراد یک کشور از درآمدهای آن کشور می‌پردازد و در واقع، درجه نابرابری موجود بین افراد جامعه را نشان می‌دهد. وظیفه توزیع حکم می‌کند که دولت از طریق ابزارهای موجود این نابرابری را کاهش دهد.

در تعریف توزیع درآمد باید بین دو واژه توزیع درآمد و توزیع مجدد درآمد تفاوت قائل شد؛ زیرا در اولی توزیع درآمد بر اساس عوامل تولید یا سهم عوامل تولید است که از دیدگاه اقتصاددانان، کلاسیک محسوب می‌شود و با توجه به اعتقاد آنها مبنی بر وجود دست نامرئی که سبب تعادل اقتصادی شده و توزیع بهینه درآمدها را به دنبال دارد، سخنی از توزیع مجدد درآمد به میان نمی‌آید. در این نظریه، اثرات نیروهای غیر بازار نادیده گرفته شده و به همین دلیل توزیع مجدد که مشروط به حضور دولت است، امری زائد به شمار می‌آید. اما در توزیع مجدد درآمدها نقش دولت به عنوان یک اهرم بسیار مناسب برای تعدیل توزیع اولیه درآمدها مورد توجه قرار گرفته و این امر، حتی در کشورهای سرمایه‌داری غرب در جاهایی که مکانیسم بازار قادر به حل این مسئله نیست، بر این عملکرد دولت تأکید می‌کنند.

نابرابری درآمدی مشکلات زیادی را در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی به وجود می‌آورد که در این مورد، سیاست‌های مالی، دولت‌ها را در جهت کاهش و از بین بردن فاصله‌های طبقاتی و یکسان‌سازی توزیع درآمد کمک می‌کند.

۲. سیاست‌های تعدیل

سیاست‌های تعدیل، از جمله سیاست‌های مالی است، که نقش بسیار مهمی در تثبیت اقتصادی کشورها دارد. در این باره می‌توان به نقش مالیات‌ها اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین و مناسب‌ترین درآمدهای بخش دولتی است. همچنین شاید از مالیات‌ها به عنوان مهم‌ترین ابزار اقتصادی دولت‌ها نیز بتوان نام برد. مالیات‌ها می‌تواند بر بازارها، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، توزیع نیروی کار، ارث و به طور کلی، به صورت عمیقی در تخصیص منابع و توزیع درآمد اثرگذار باشد.

یارانه‌ها، پرداخت‌های یک طرفه از سوی دولت‌ها برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه است که یکی از اثرهای آن را می‌توان بهبود توزیع درآمد و از بین بردن شکاف درآمدی دانست.

یارانه‌ها و مالیات‌ها از ابزارهای بسیار مهم دخالت دولت‌ها در بازار است، که با تغییرات آنها و تأثیر گذاشتن بر قیمت‌های نسبی اقلام، منابع را تخصیص می‌دهند؛ به گونه‌ای که با اتخاذ مالیات‌ها، میزان قیمت‌های نسبی کالاها را افزایش و با یارانه‌ها

قیمت‌های نسبی اقلام یارانه‌ای را کاهش می‌دهند. به طور کلی، برنامه یارانه‌ها به ثبات قیمت کالاهای ضروری به منظور کاهش فقر از طریق تهیه مواد غذایی ارزان، افزایش رفاه جامعه و ایجاد ثبات سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند. به علاوه، این برنامه در بخش تولید اهداف غیر مستقیمی دارد، از جمله: بهبود در اشتغال، رشد و رقابت‌پذیری در سطح بین‌المللی از طریق کاهش دستمزد، تشویق سیاست جایگزینی واردات و تشویق صادرات با حمایت از تولیدکنندگان داخلی.

در ادبیات اقتصادی، رابطه میان توزیع درآمد و رشد و توسعه اقتصادی از دو جنبه مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته است:

۱. تأثیر تغییرات ساختار تولید متأثر از رشد اقتصادی بر توزیع درآمد؛
۲. تأثیر متقابل توزیع درآمد متأثر از تغییر ساختار تولید بر رشد اقتصادی از طریق رفتار مصرفی و پس‌انداز جامعه.

اولین جنبه مربوط به ارزیابی اثر رشد اقتصادی بر رفاه اجتماعی و مسائل مربوط به گروه‌های کم درآمد جامعه می‌شود که ممکن است در رشد اقتصادی کشور سهم نباشند و یا گروه‌های پردرآمد که ممکن است قدرت اقتصادی خیلی زیادی به دست آورند. بر اساس نظریه کوزنتس در مراحل اولیه رشد اقتصادی، نابرابری در توزیع درآمد به دلیل غیر ماهر بودن نیروی کار و پایین بودن دستمزدها، افزایش می‌یابد، ولی به تدریج نیروی کار همراه با رشد اقتصادی کشور، تخصص و مهارت لازم را به دست آورده و سطح دستمزدها افزایش خواهد یافت و این خود به خود باعث کاهش نابرابری در توزیع درآمد خواهد شد.

بر اساس نظریه لوئیس در کشورهای در حال توسعه به دلیل بافت سنتی اقتصاد، عرضه نیروی کار نامحدود، بهره‌وری در سطح بسیار پایین و در نتیجه، درآمد نیروی کار در سطح حداقل زندگی قرار دارد؛ بنابراین، الگوی توزیع درآمد در این کشورها از تجربه کشورهای توسعه‌یافته تبعیت می‌کند، به طوری که در سال‌های اولیه رشد اقتصادی، سهم درآمد ملی نسبت به سهم سود بسیار پایین‌تر بوده و تمرکز سرمایه بیشتر در بخش مدرن اقتصادی صورت خواهد گرفت و به این ترتیب، بخش مدرن اقتصادی که عمدتاً در دست سرمایه‌داران است، با سرعت بیشتری نسبت به بخش سنتی رشد کرده و سهم نسبی سود در درآمد ملی افزایش خواهد یافت و در نتیجه، این

مسئله سبب نابرابرتر شدن توزیع درآمد خواهد شد. لیکن در بلندمدت، زمانی که در بخش مدرن اقتصادی فرصت‌های شغلی افزایش یابد، بخش سنتی نیز توسعه یافته می‌شود و بهره‌وری نیروی کار در این بخش نیز افزایش خواهد یافت و در نتیجه، توزیع درآمد به صورت خودکار تعدیل شده و عادلانه می‌شود.

دومین جنبه توزیع درآمد را به عنوان عاملی از عوامل رشد اقتصادی می‌دانند که به عنوان اساس تقاضای مؤثر از طریق جریان درآمدی ایجاد شده برای خانوارها از سیستم تولید که منبع اصلی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است و مشارکت جامعه در روند تولیدات را تضمین می‌نماید. در بررسی این جنبه، بیشتر تئوری‌های رشد اقتصادی، تمرکز سرمایه را عامل اصلی رشد اقتصادی می‌دانند و از آنجا که منبع اصلی سرمایه، پس‌انداز است که تابعی از میل نهایی به پس‌انداز گروه‌های درآمدی است، معتقدند که در میان گروه‌های درآمدی، میل نهایی به پس‌انداز گروه‌های درآمدی پایین، بسیار کم یا صفر می‌باشد؛ در حالی که میل نهایی به پس‌انداز در گروه‌های درآمدی بالا، بسیار بالاست و در نهایت، این پس‌اندازها به سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شود و بنابراین، نتیجه می‌گیرند که این شرط لازم برای رشد اقتصادی بر توزیع نابرابر درآمدها است.

مدل تجربی

با توجه به کارهای انجام شده در زمینه توزیع درآمد، ساختار کلی مدل برای بررسی اثر سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد و رشد، در مقاله‌ای که آقای جها در سال ۱۹۹۹ به کار برده، الگوی این تحقیق است که مدل آن به صورت زیر می‌باشد:



$$\text{GINI} = f(\text{TRANS}, \text{TRANS GDP}, \text{TRANS REVOLUTION}, \text{TAX})$$

$$\text{TRANS} = f(\text{GDP}, \text{OIL})$$

$$\text{GROWTH} = f(\text{TRANS}, \text{POPGR}, \text{OIL}, \text{GDP}_{t-1}, \text{GDP}, \text{PERGDP}, \text{B})$$

که در آن:

GINI = ضریب جینی (شاخص نابرابری) در کشور

GDP = تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۷۶

GDP_{t-1} = تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت با وقفه یک سال ۷۶

TRANS = پرداخت‌های انتقالی به قیمت ثابت ۷۶

TAX = نرخ مالیات به صورت درصدی از GDP به قیمت ثابت ۷۶

OIL = نرخ درآمدهای نفتی به صورت درصدی از GDP به قیمت ثابت ۷۶

POPGR = نرخ رشد جمعیت

GROWTH = نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۷۶

PERGDP = نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت ۷۶

B = بودجه دولت (کسری یا مازاد) به قیمت ثابت ۷۶

برای آزمون اثر متغیر مستقل بر شاخص نابرابری و رشد از مدل الگوی معادلات هم‌زمان استفاده شده که در این مدل نرخ رشد جمعیت و تولید ناخالص داخلی سرانه تحت عنوان متغیر ابزاری استفاده شده است و انقلاب متغیری مجازی است.

آزمون پایایی یا آزمون ریشه واحد (ADF)

مدل‌سازی اقتصادی و اقتصادسنجی سری‌های زمانی بر فرض پایایی متغیرهای سری زمانی است. بر اساس این فرض، یک متغیر سری زمانی وقتی پایاست که میانگین، واریانس و ضرایب خود هم‌بستگی آنها در طول زمان ثابت باقی بماند و از طرفی، اگر متغیرهای سری‌های زمانی پایا نباشد، ممکن است که مشکلی به نام رگرسیون کاذب به وجود آید. در این گونه رگرسیون‌ها ممکن است در عین حالی که هیچ رابطه یا

مفهومی بین متغیرهای الگو وجود ندارد، ضریب تعیین R^2 به دست آمده آن بسیار بالا باشد و باعث شود که محقق به استنباطهای غلطی در مورد میزان ارتباط بین متغیرهای مدل دست یابد.

در اینجا سری زمانی متغیرهای مورد استفاده در برآورد (۱۳۵۲-۱۳۸۴) تحت آزمون پایایی دیکی- فولر تعمیم یافته (ADF) قرار گرفت. که نتایج آن در جدول زیر آورده شده است. با توجه به این نتایج، مشخص شده است که ۶ متغیر GDP_{t-1} ، TRANS, POPGR, OIL, PERGDP ناپایا می باشند و سایر متغیرها پایا هستند.

جدول (۱): نتایج آزمون ADF در سطح داده‌ها

متغیر	مقدار بحرانی	آماره ADF	نتیجه آزمون
GINI	-۲/۹۵۹۱	-۳/۳۰۰۷۱۲	پایا
GDP	-۱/۹۵۱۷	۱/۷۵۸۰۸۷	ناپایا
GROWTH	-۲/۹۵۹۱	-۳/۶۰۳۶۱۰	پایا
TAX	-۲/۹۵۹۱	۳/۱۳۹۱۵۲	پایا
TRANS	-۱/۹۵۲۱	۱/۱۱۰۶۰۵	ناپایا
POPGR	-۳/۶۰۳۶۱۰	-۲/۳۷۵۰۱۸	ناپایا
OIL	-۱/۹۵۱۷	۱/۶۲۶۹۲۲	ناپایا
REVOLUTION	-۱/۹۵۱۷	-۲/۷۳۸۶۱۳	پایا
PERGDP	-۲/۹۵۵۸۲	-۱/۸۸۱۴۲۴	ناپایا
GDP_{t-1}	-۱/۹۵۲۱	۱/۵۸۵۱۲۹	ناپایا
B	-۲/۹۵۵۸	۴/۰۱۲۶۸۸	پایا

همچنین، آزمون دیکی- فولر تعمیم یافته (ADF) را با یک بار تفاضل‌گیری برای متغیرهای GDP، GDPt-1، OIL PERGDP، POPGR، TRANS انجام داده که نتایج در جدول (۲) آورده شده است. در این آزمون مشخص شد که این ۶ متغیر با یک بار تفاضل‌گیری پایا می‌شوند.

جدول (۲): نتایج آزمون ADF با تفاضل مرتبه اول

متغیر	مقدار بحرانی	آماره ADF	نتیجه آزمون
GDP	-۱/۹۵۲۱	-۲/۱۷۲۱۴۹	پایا
TRANS	-۱/۹۵۲۶	-۲/۶۴۱۱۳۰	پایا
POPGR	-۲/۹۵۹۱	-۳/۹۵۹۸۱۳	پایا
OIL	-۱/۹۵۲۱	-۲/۳۶۸۲۰۵	پایا
PERGDP	-۱/۹۵۲۱	-۲/۸۷۲۰۰۲	پایا
GDP _{t-1}	-۲/۹۶۲۷	-۳/۰۰۸۳۴۲	پایا

با توجه به اینکه همه متغیرها پایا می‌باشند، آزمون انگل- گرنجر (پایایی پسماندها) نیز انجام شده که نتیجه در جدول زیر آورده شده است. این آزمون نشان‌دهنده هم انباشته بودن متغیرهاست.

جدول (۳): آزمون انگل- گرنجر (پایایی پسماندها)

متغیر	مقدار بحرانی	آماره ADF	نتیجه آزمون
پسماند	-۲/۹۶۶۵	-۳/۸۴۱۱۲۶	پایا

تخمین مدل

با توجه به اینکه همه متغیرها در این مدل پایا شده است؛ بنابراین، می‌توان از سطح متغیرهای مذکور برای برآورد استفاده نمود. این روش از شیوه‌هایی بهره می‌برد که اثر متغیرهای مستقل را بر روی متغیر وابسته در بلندمدت نشان می‌دهد.

با توجه به خود هم‌بستگی متغیرها از متغیر $AR(1)$ برای رفع خود هم‌بستگی استفاده شده است.

مدل اولیه:

$$\begin{aligned} GINI &= 0/416 - 1/11 \text{ TRANS} + 4/06 \text{ TRANS} \text{ GDP} - 0/0037 \text{ TAX} + 1/97 \text{ TRANS} \\ &\text{REVOLUTION} \\ \text{TRANS} &= -4683/4 + 0/032 \text{ GDP} + 193/81 \text{ OIL} + 0/431 \text{ ar}(1) \\ \text{GROWTH} &= -10/7 - 0/002 \text{ TRANS} - 0/879 \text{ POPGR} + 0/408 \text{ OIL} - 0/0004 \text{ GDP}_t \\ &+ 0/0005 \text{ GDP} + 0/128 \text{ PERGDP} \end{aligned}$$

جدول (۱-۱): ضرایب و t-Statistic متغیرهای مستقل

GINI	GINI	متغیر وابسته
t	ضریب	متغیر مستقل
-۲/۱۷۵	-۱/۱۱	TRANS
۲/۵۷۶	۴/۰۶	TRANS GDP
-۲/۸	-۰/۰۰۳۷	TAX
۹/۷۳۰	۱/۹۷	TRANS REVOLUTION

$$D-W = ۱/۹۴۹$$

جدول (۲-۴): ضرایب و t-Statistic متغیرهای مستقل

TRANS	TRANS	متغیر وابسته
t	ضریب	متغیر مستقل
۳/۲۴۶	۰/۰۳۲	GDP
۴/۱۷۴	۱۹۳/۸۱	OIL
۴/۳۵۳	۰/۴۳۱	AR

$$D-W = ۱/۷۲$$

جدول (۳-۴): ضرایب و t-Statistic متغیرهای مستقل

GROWTH	GROWTH	متغیر وابسته
t	ضریب	متغیر مستقل
-۲۷/۷۳۵	-/۰۰۲	TRANS
۱۹/۸۹۳	۰/۰۰۰۵	GDP
-۳۹/۸۳۸	-۰/۰۰۰۴۸	GDP _{t-1}
-۲/۸۳۹	-۰/۸۷۹	POPGR
۳/۹۶۹	۰/۴۰۸	OIL
۰/۳۷۲	۰/۱۲۸	PERGDP

$$D-W=1/84$$

تخمین معادله اول نشان می‌دهد که مالیات و پرداخت‌های انتقالی با ضریب جینی رابطه معکوس دارد و افزایش مالیات و پرداخت‌های انتقالی باعث برابری توزیع درآمد در کشور می‌شود. تولید ناخالص داخلی و درآمدهای نفتی با پرداخت‌های انتقالی رابطه‌ای مستقیم دارد (جدول ۲-۴)؛ به طوری که هر چه تولید ناخالص داخلی و درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد، دولت پرداخت‌های انتقالی خود را افزایش می‌دهد. در معادله رشد، پرداخت‌های انتقالی که نمادی از برابری توزیع درآمد است (جدول ۳-۴)، با رشد رابطه معکوس دارد و درآمدهای نفتی و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه رابطه مستقیمی با رشد اقتصادی داشته و GDP_{t-1} با رشد اقتصادی رابطه معکوس دارد.

مدل دوم:

$$GINI = 0/416 - 1/04 TRANS + 3/71 TRANS \quad GDP - 0/0033 \quad TAX + 1/94 TRANS$$

REVOLUTION

$$TRANS = -5380/09 + 0/035GDP + 176/65 OIL + 0/514ar(1)$$

$$GROWTH = -13/89 - 0/0029TRANS + 7/37B - 0/0005GDP_{t-1} + 0/00059GDP + 0/516OIL$$

جدول (۵-۱): ضرایب و t-Statistic متغیرهای مستقل

GINI	GINI	متغیر وابسته
		متغیر مستقل
t	ضریب	
-۲/۰۵۲	-۱/۰۴	TRANS
۲/۳۸۸	۳/۷۱	TRANS GDP
-۲/۵۳۴۵	-۰/۰۰۳۳	TAX
۹/۶۷۶	۱/۹۴	TRANS REVOLUTION

D-W=۱/۹۷۹

جدول (۵-۲): ضرایب و t-Statistic متغیرهای مستقل

TRANS	TRANS	متغیر وابسته
		متغیر مستقل
t	ضریب	
۳/۵۷۳	۰/۰۳۵۶	GDP
۴/۲۴۶۵	۱۷۶/۶۵۳	OIL
۵/۰۲۲	۰/۵۱۴	AR

D-W=۱/۸۸۹

جدول (۵-۳): ضرایب و t-Statistic متغیرهای مستقل

GROWTH	GROWTH	متغیر وابسته
		متغیر مستقل
t	ضریب	
-۳۱/۱۸۵	-/۰۰۲۹	TRANS
۱۹/۰۱۷	۰/۰۰۰۵۹	GDP
-۴۰/۵۴۳	-۰/۰۰۰۵	GDPt-1
۴/۵۴۳	۰/۵۱۶	OIL
۲/۳۸۲	۷/۳۷	B

D-W=۱/۱۹۵

در تخمین دوم، جداول (۱-۲، ۵-۳ و ۵-۳) همه معادلات معنادار هستند و به جای نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه از متغیر بودجه دولت استفاده شده است. در این تخمین، نتایج تخمین مدل اول تکرار شده و همچنین بودجه دولت عامل مهم و مؤثری در رشد اقتصادی کشور است.

نتایج

۱. پرداخت یارانه‌ها با همه مشکلات و هدفمند نبودن آن، باعث بهبود توزیع درآمد در ایران شده و نابرابری‌ها را کاهش داده است.
۲. نتایج اقتصادسنجی، یافته‌های این تحقیق، عملکرد سیستم مالیاتی در داخل کشور و مقایسه با دیگر کشورها نشانگر آن است که مالیات بخش کوچکی از درآمد دولت را شامل می‌شود و هیچ‌گاه به طور جدی به سیستم مالیاتی و راه‌های مناسب و بهینه اخذ آن توجه نشده است. بدین ترتیب، همواره مالیات یک منبع ضعیف تأمین درآمدها برای دولت بوده است.
۳. افزایش تولید ناخالص داخلی و افزایش نرخ درآمدهای نفتی، باعث افزایش پرداخت‌های انتقالی و یارانه‌ها شده است.
۴. افزایش پرداخت‌های انتقالی و مالیات‌ها باعث کاهش رشد اقتصادی شده است. به طور کلی، نابرابری درآمد سبب افزایش رشد در ایران شده و این بدان علت است که نرخ‌های مالیاتی بالا از طریق کاهش انگیزه برای تولید و سرمایه‌گذاری باعث تضعیف بخش خصوصی برای رسیدن به اهداف خود می‌شود. مخارج دولتی که به صورت بخشی از GDP محاسبه می‌شود، بیانگر هزینه حقیقی دولت است. چنانچه مخارج دولتی صرفاً پوشش‌دهنده اهداف دولت، مانند مصرف یا پرداخت‌های انتقالی به شهروندان باشد، باعث انتقال مخارج از بخش خصوصی به بخش دولتی می‌شود. مخارج دولتی از طریق مالیات‌بندی و ایجاد بدهی یا خلق پول بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد، به طوری که نحوه تأمین مالی مخارج و اعتبارات دولت نیز قابل توجه است.
۵. رشد در ایران با تولید ناخالص داخلی و درآمدهای نفتی رابطه مستقیم و معناداری دارد؛ اما با تولید ناخالص داخلی یک دوره قبل (GDP_{t-1}) رابطه عکس و معناداری دارد.

۶. افزایش نرخ جمعیت باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود؛ زیرا در کشور ما، در دوران جنگ تحمیلی، نرخ رشد جمعیت بسیار زیاد بوده و هم اکنون ایران دارای جمعیت جوان و مصرف‌کننده است که در تولید و افزایش رشد نقشی ندارند.

۷. بودجه دولت (کسری یا مازاد) رابطه مستقیم با رشد دارد؛ چون هر گاه دولت دارای مازاد بودجه است، مخارج خود را در زمینه افزایش رشد و سرمایه‌گذاری بیشتر هزینه می‌کند و باعث توسعه کشور می‌شود.

ارائه پیشنهادات و راهکارها

برای توزیع عادلانه درآمد بین مردم و در جامعه می‌توان پیشنهادات یا راهکارهایی به شرح زیر ارائه نمود:

الف. دولت می‌تواند یارانه‌ها را برای گروه‌های کم درآمد افزایش دهد. این یارانه‌ها سبب می‌شود که تا حدودی اختلاف بین توزیع درآمدها کم شود؛ یعنی توزیع یارانه طوری باشد که بیشتر مورد استفاده افراد کم درآمد باشد. هدفمند کردن یارانه‌ها و شناسایی اقشار نیازمند دریافت یارانه، کمک زیادی به بهبود توزیع درآمد در جامعه می‌کند.

ب. باید این اطمینان به مردم داده شود که چارچوب قوانین مالیاتی برای همه در نظر گرفته شده و اجرا می‌شود و هیچ تبعیضی بین افراد جامعه وجود ندارد. آن گاه مردم خودشان را مطیع قانون دانسته و اطاعت از آن را واجب می‌دانند؛ به عبارت دیگر، ایجاد یک نظام مالیاتی مناسب و کارآمد برای بهبود توزیع درآمد (تلاش برای کاهش تقلب و فرار از مالیات).

ج. اقتصادی که بر فروش منابع نفتی متکی است، مانند اقتصاد کشور ما، به علت محدودیت این منابع و سایر عوامل نمی‌تواند اقتصادی پویا و کامل داشته باشد. اقتصاد سالم، اقتصادی است که بیشتر بر پایه مالیات بنا شده و در آن سعی شود که هزینه‌های جاری و عمرانی دولت از طریق وصول مالیات تأمین شود؛ بنابراین، ضروری به نظر می‌رسد که با گسترش فرهنگ مالیات در سطح جامعه و شناختن اهمیت آن در توزیع درآمد و ایجاد عدالت اجتماعی و از بین بردن فاصله‌های طبقاتی، آن را جایگزین تفکر سنتی پول نفت کرده و بسترهایی به وجود آورد تا مالیات‌دهی جزء وظایف و تکالیف مهم همه افراد جامعه تلقی شده و این باور عمومی نسبت به پولی که به عنوان مالیات

پرداخت می‌کنند، به وجود آید که این پول‌ها در نهایت، از راه‌های گوناگون، از جمله: ثبات و امنیت و رفاه اجتماعی، احداث مراکز درمانی و کارهای عمرانی و زیربنایی، به نوعی به خود مردم برگشته و از مزایای آن برخوردار خواهند شد، در این صورت، مردم با رغبت بیشتر و به تمایل خویش نسبت به پرداخت مالیات خود اقدام می‌کنند تا شاهد اقتصادی سالم و پویا در کشور باشند.

د. باید توجه بیشتری به رشد تولید ناخالص داخلی و درآمدهای نفتی نمود؛ چرا که اثر مثبتی بر رشد اقتصادی کشور و یارانه‌های پرداختی دارد و باید درآمدهای حاصل از آنها در جریان سرمایه‌گذاری قرار گرفته تا زمینه اشتغال افراد کم درآمد را در چرخه تولید فراهم آورد.

Archive of SID

منابع

- ابونوری، اسماعیل (۱۳۷۶)، «اثر شاخص‌های اقتصاد کلان بر توزیع درآمد در ایران»، *تحقیقات اقتصادی*، ش ۵۱.
- _____ و فرید رضا، ایرجی (۱۳۸۳)، «مقایسه آماری توزیع درآمد در استان خراسان با کل کشور (۱۳۵۰-۱۳۸۰)»، *مجله برنامه و بودجه*، ش ۸۴.
- اسفندیاری، علی اصغر و علیرضا، اقبالی؛ احمد، رستمی (۱۳۸۶)، «بررسی اثرات سیاست‌های مالی بر توزیع درآمد در ایران»، *مجله اقتصاد سیاسی*.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۵)، *گزارش اقتصادی و ترازنامه سال‌های مختلف*.
- جرجزاده، علیرضا و علیرضا، اقبالی (۱۳۸۴)، «بررسی اثر درآمدهای نفتی بر توزیع درآمد در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ش ۱۷.
- زمانی، محسن (۱۳۷۵)، *توزیع درآمد در ایران و نقش کاهش فقر در گسترش بازارهای رقابتی*، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی.
- صمدی، سلیمه (۱۳۷۱)، *بررسی تأثیر تقدم بر توزیع درآمد در ایران*، پایان‌نامه دانشگاه اصفهان.
- عرب‌پناهی، سعید (۱۳۷۴)، *بررسی نقش بعضی از شاخص‌های مهم در توزیع درآمد در ایران*، پایان‌نامه دانشگاه مازندران.
- قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۸۰)، *اقتصاد رشد و توسعه*، ج ۱، نشر نی.
- گجراتی، دامودار (۱۳۷۸)، *مبانی اقتصاد سنجی*، ترجمه حمید ابریشمی، ناشر دانشگاه تهران.
- نوفرستی، محمد (۱۳۷۸)، *ریشه واحد هم‌جمعی در اقتصادسنجی*، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- هریتیج (۱۳۸۲)، *ارزیابی اقتصاد ایران با رویکرد شاخص آزادی اقتصادی هریتیج*، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- یوسفی، محمد رضا (۱۳۷۵)، *بررسی تأثیر سیاست‌های مالیاتی بر توزیع درآمد در ایران*، مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقر و فقرزدایی.

- Ahlwalia, M.S (1976), "Inequality, Poverty, and Development", *journal of Development Economics*, 3.
- Alesina, A & D. Rodrik (1991), *Distributive Politics and Economic Growth*, NBER Working Paper, No. 3668.
- Alesina, & P. perotti (1993), *Income Distribution, Political Instability and Investment*, NBER, working Paper, No. 4486.
- Anand, S & S. M. R. Kanbur (1993), "Inequality Development: Acritique", *Journal of Development Economics*.
- Campano, F. & D. Salvatore (1998), "Economic Development, Income Distribution and the Kuxnets Hypothesis", *Journal of Policy Mokeline*, Vol. 10, June.
- Jha, Sailesh K (1999) *Fiscal Policy, Income Distribution, and Growth*, Asian Development Bank Economic and Development Resource Center (EDRC), Report Series No. 67.
- Tabellini, Guido, Persson Torsten (2003), *Constitutional Rules and Fiscal Policy Outcomes*, working paper JELnumbers:D72, E60, H00.
- Greiner Alfred (2007), *Fiscal policy in an endogenous growth model with human capital and heterogeneous agents* ECMODE-01551;Noof Pages15.